

متن پرسش

با سلام خدمت استاد گرامی: می‌خواستم موضوعی را مطرح کنم که فکرم را مشغول کرده و نظرتان را بدانم. عادی شدن یاد امام زمان: انسان‌ها در سختی و مصیبت یاد خدا می‌کنند و ممکن است حتی ساعت‌ها با گریه و التماس و دعا از خداوند بخواهند امام زمان ظهور کنند، اما همین آدم به محض اینکه آسایشی بیاید یا اینکه به روال سختی‌اش عادت کند همه چیز را فراموش می‌کند و به زندگی خود در کمال آسایش ادامه می‌دهد. امروز که مدتی از بمباران‌ها می‌گذرد، حال خود را با حال روزهای ابتدایی مقایسه کردم که رهبر عزیزمان را شهید کردند، روز اول دستم به هیچ کاری نمی‌رفت و تمام فکرم مشغول این قضیه بود، غذا از گلویم پایین نمی‌رفت، اما حال می‌بینم دوباره این غذاها برایم رنگ و لعاب دارد، با خودم گفتم مسئله ظهور امام زمان همین است. بزرگان تذکر می‌دهند که باید منقطع شد، باید واقعا از ته قلب امام زمان را بخواهیم، نه اینکه احساساتی بورزیم و این احساسات با هر نسیمی به راحتی بیاید و برود، اما انقطاع به چند صباحی گریه و ناراحت بودن نیست، این آدم باید به جایی برسد که همچون یاران نزدیک ائمه (مانند سید عبد‌الکریم محمودی تهرانی) اصلا بدون امامش نتواند تصور کند چطور می‌خواهد زندگی کند و بدون امام دِق کند و بمیرد. وضعیت این آدم‌ها طوری است که اگر از همان ابتدا کشوری به نام اسرائیل یا آمریکا نبود، دور هم حتی تا ده‌ها هزار سال می‌توانستند زندگی‌ای‌شان را با همین خوردن و خوابیدن و شغل و دانشگاه بگذرانند و هر دفعه‌ای یک دعای ندبه‌ای هم بخوانند، آنگاه امام زمان می‌آمدند و مردم می‌پرسیدند اصلا برای چه آمدید! احساس می‌کنم هنوز قلب‌ها به آن بلوغ نرسیده است که امام زمان را برای محبت به ایشان بخواهند، بلکه امام را جهت رفع حوائج و بلاها می‌خواهند. مهم‌ترین مسئله اینکه این انسان‌ها اگر واقعا امام را می‌خواستند و از دنیا سیر بودند، ابتدا از گناهان خود توبه می‌کردند و نفوس خود را به رنج و سختی می‌انداختند، شهید شدن به این نیست که (بدون در نظر گرفتن تعریف فقهی شهادت) یک بمب بر سرمان بخورد و بمیریم، در حالی که کارنامه‌مان پر از سیاهی است، اعمال و افکار و نیاتمان پر از آلودگی و عدم طهارت است، شهید شدن یعنی عالم شدن و برای اسلام مفید بودن، برای خدا هیچ شدن، چه بسا علماء بدون اینکه دشمن آنان را بکشد، می‌میرند اما شهیدند. شاید یکی از حکمت‌های اینکه این مسائل در هنگام رمضان پیش آمد و رهبر عزیزمان هم در این ماه شهید شدند و اینکه صیحه آسمانی قبل از ظهور در ماه رمضان و محرم است، این باشد که در این ماه‌ها به دلیل اینکه شیاطین اسیر هستند، انسان راحت‌تر می‌تواند به عالم معنا وصل شود. پس می‌فهمیم تمام ماجرا در این خلاصه می‌شود که انسان باید از هر چیزی دل بکند فقط خداوند را ببیند. البته با این

همه زرق و برقی که در آخرت الزمان اطراف آدم ها را گرفته و این همه بستر عدم طهارت مانند بانک های ربوی، می توان درک کرد که چرا پیامبر عزیز اسلام فرموده اند: زمانی بر مردم خواهد آمد که صبر نمودن در برابر مسائل دین - و عمل به دستورات آن - همانند در دست گرفتن آتش گداخته است. نتیجه اینکه باید انسان ها به درکی برسند که محبت گونه امام را بخواهند، به دور از احساسات زود گذر و نفسانی و با دل کندن از هر چیزی دنیایی.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: با توجه به این که صبر و پایداری تنها در بستر حضور در سنت معنا می دهد وگرنه انسان گرفتار شتابزدگی و تهاجم های پیش دستانه می شود. در بستر صبر و با نظر به سنت های لایتغیر الهی، آینده بیش از حضوری که آغاز شده است ادامه می یابد و این است معنای «انتظار» در فرهنگ مهدیت که نه حضور در آن به صورت یک آرزو می باشد و نه در آن انتظار نوعی اُبزگی و باوری مفهومی در میان است و نه آنچنان است که آن حضور تماماً در نزد ما و در اختیار ما باشد، ولی با «صبر» و «پایداری» ما آن حضور به ظهور می آید، به همان معنایی که رهبر شهیدمان فرمودند: «اگر مقاومت کردید قله ای فتح می شود که از بعد از زمان رسول خدا تا الآن انجام نگرفته...». و این جا است که باید در موضوع فرهنگ انتظار، بیش از پیش بیندیشیم و به آینده ای که در اکنون خود به آن فکر کرده ایم، امیدوار باشیم. اخیراً عرایضی تحت عنوان «شهادت رهبری و تقابل جهان «سنت» با جهان ساختگی «رسانه» در این بعثت تاریخی» شده است. ان شاءالله صوت آن در اسرع وقت در اختیار رفقا قرار می گیرد. موفق باشید https://eitaa.com/soha_sima/۵۵۹۱